

بیتا سندا

ماجرای کارلسون پشت بومی / ۲

کارلسون  
دوباره پرواز  
می کند

بیجا  
Hoopa



ماجراهای کارلسون پشت بومی / ۲

# کارلسون دوباره پرواز می‌کند

آسترید لیندگرن

مترجم: امیلی امرایی

تصویرگر: نعیم تدین

سرشناسه: لیندگرن، آسترید (اریکسون)، ۱۹۰۷ - م.  
Lindgren, Astrid (Ericsson)  
عنوان و نام پدیدآور: کارلسون دوباره پرواز می‌کند/ آسترید لیندگرن؛  
مترجم امیلی امرایی؛ تصویرگر نعیم تدین؛ ویراستار هدا توکلی.  
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۵.  
مشخصات ظاهری: ۲۹۴ ص: مصور.  
فروست: ماجراهای کارلسون پشت بومی؛ ۲.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۳۶-۸ دوره؛ ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۳۶-۸  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: Karlsson på taket flyger igen، ۱۹۷۷  
موضوع: داستان‌های سوئدی -- قرن ۲۰ م.  
موضوع: Swedish fiction--20th century  
موضوع: داستان‌های کودکان (سوئدی)  
موضوع: Children's stories, Swedish  
شناسه افزوده: امرایی، امیلی، ۱۳۶۲ - مترجم  
شناسه افزوده: تدین، نعیم، ۱۳۵۹ - تصویرگر  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۱۹ک۲ / ۱۳۹۵/PT۸۸۷۵  
رده‌بندی دیویی: ۸۳۹/۳۳۷۴  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۴۰۷۹۸۰

## کارلسون دوباره پرواز می‌کند

ماجراهای کارلسون پشت‌بومی ۲

نویسنده: آسترید لیندگرن

مترجم: امیلی امرایی

تصویرگر: نعیم تدین

ویراستار: هدا توکلی

حروف چینی و تصحیح: ناهید وثیقی

مدیر هنری و طراح جلد: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مریم عبدی

ناظر چاپ: مرتضی فخری

چاپ سوم: ۱۳۹۶

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۳۶-۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۳۶-۸



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف،

پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

www.hoopa.ir info@hoopa.ir

■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

■ استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی

آن مجاز است.

KARLSSON PÅ TAKET FLYGER IGEN

© Text: Astrid Lindgren 1955, 1962, 1968 /

Saltkråkan AB

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در  
چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر  
اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی  
این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد  
از بنیاد آسترید لیندگرن خریداری کرده است.  
انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از  
سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف  
بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.





## کارلسون پشت‌بومی دوباره پرواز می‌کند

دنیا جای خیلی بزرگی است و کلی خانه‌های بزرگ و کوچک، زشت و زیبا، قدیمی و جدید توی آن وجود دارد. بین همه‌ی این‌ها فقط یک خانه‌ی ریزه و کوچولو هست که کارلسون پشت‌بومی در آن زندگی می‌کند. کارلسون فکر می‌کند این بهترین خانه‌ی دنیاست و البته خانه‌ی بهترین کارلسون دنیا. اریک هم همین‌طور فکر می‌کند. اریک با پدر و مادر و بابی و بتی توی یک خانه‌ی کاملاً معمولی در یکی از خیابان‌های کاملاً معمولی شهر استکهلم زندگی می‌کند. اما آن بالا، درست پشت دودکش خانه‌شان،

شما خانه‌ی کوچولوی کارلسون را پیدا می‌کنید که روی درش نوشته:

### کارلسون پشت‌بومی بهترین کارلسون دنیا

لابد پیش خودتان فکر می‌کنید خیلی بامزه است که کسی روی پشت‌بام زندگی کند، اما اریک می‌گوید: «کجای این بامزه است؟ مردم می‌توانند هر جایی که دوست دارند زندگی کنند، مگر نه؟»

مامان و بابا هم فکر می‌کنند مردم می‌توانند هر جایی که دلشان می‌خواهد زندگی کنند، اما این تا وقتی بود که آن‌ها فکر نمی‌کردند کارلسون اصلاً وجود داشته باشد. بابی و بتی هم فکر نمی‌کردند اصلاً چنین موجودی واقعی باشد. آن‌ها نمی‌خواستند باور کنند که مرد چاق کوچولویی هست که یک پره‌ی چرخان پشتش دارد و می‌تواند پرواز کند و آن

بالا روی پشت‌بام زندگی می‌کند.

بابی و بتی می‌گفتند: «اریک، داری دروغ می‌گویی. کارلسون الکی و من درآوردی است، اصلاً وجود ندارد.» اریک برای اینکه خیالش راحت باشد از کارلسون درباره‌ی خیالی بودنش پرسید، اما کارلسون گفت: «آن‌ها خودشان الکی و من درآوردی هستند.» اما به نظر مامان و بابای اریک، کارلسون از آن دوست‌های خیالی بود که بچه‌ها وقتی احساس تنهایی می‌کنند برای خودشان می‌سازند.

مامان گفت: «بیچاره اریک. بابی و بتی خیلی بزرگ‌تر از او هستند، به‌خاطر همین او هم‌بازی ندارد و برای همین است که داستان‌هایی درباره‌ی کارلسون از خودش درمی‌آورد.» بابا گفت: «بله، واقعاً وقتش رسیده که برای اریک یک گربه بخریم. خیلی وقت است که از ما یک گربه خواسته و اگر یک حیوان خانگی داشته باشد، دیگر کارلسون را فراموش می‌کند.»

این جوری بود که بیمبو وارد زندگی اریک شد. او همیشه دلش می‌خواست یک گربه برای خودش داشته باشد و در تولد هشت‌سالگی‌اش بالاخره یک گربه هدیه گرفت. این درست همان روزی بود که مامان و بابا و بابی و بتی بالاخره کارلسون را دیدند. بله، آن‌ها واقعاً کارلسون را دیدند! و این اتفاق این‌جوری افتاد:

اریک توی اتاقش مهمانی تولد گرفته بود. کریستوفر و بریجیت مهمانش بودند، آن‌ها هم کلاسی‌هایش در مدرسه بودند. وقتی مادر و پدر و بابی و بتی صدای خنده‌ی بلند و وراجی و خوش‌حالی را از اتاق شنیدند، مادر پیشنهاد کرد: «بیایید برویم و نگاهی به جشن تولد اریک بیندازیم، چه بچه‌های نازی مهمان اریک هستند.» پدر هم موافق بود: «برویم.» و فکر می‌کنید مادر و پدر و بابی و بتی وقتی در را باز کردند و به اتاق سرک کشیدند، با چه منظره‌ای روبه‌رو شدند؟ چه کسی نشسته بود سر میز و تا بناگوشش خامه

چسبیده بود و طوری کیک می‌لنباند که آدم از تماشایش هم به اشتها می‌افتاد؟ البته او کسی نبود جز یک مرد کوچولوی چاق که بلافاصله از ته حلقش داد زد: «سلام، من کارلسون پشت‌بومی هستم. انگار شما تا حالا افتخار آشنایی با من را نداشته‌اید؟»

چیزی نمانده بود تا مادر از هوش برود، پدر هم دست و پایش را گم کرد و گفت: «فقط این ماجرا را برای هیچ‌کس تعریف نکنید. شنیدید؟ یک کلمه هم به هیچ‌کس حرفی نزنید.»

بتی پرسید: «چرا؟»

پدر گفت: «خودتان فکرش را بکنید اگر خبر کارلسون به گوش مردم برسد، چی به سر زندگی ما می‌آید. حتماً می‌خواهند در تلویزیون نشانش بدهند و از روی زندگی‌اش فیلم بسازند. دیگر هر وقت بخواهیم از پله‌های خانه بالا بیاییم، پایمان به کابل تلویزیون و سیم نورافکن‌های سینمایی

# عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با بسیاری از ناشران بین‌المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند. چرا که:  
نور را کمتر منعکس می‌کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود.  
سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب آسان‌تر می‌شود.  
و مهم‌تر اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر